

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره پنجاه و سوم، تابستان ۱۳۹۸: ۴۹-۷۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵

کارکرد سرنویس‌های نسخه فلورانس در بازنویسی داستان‌های شاهنامه

نیلوفر سادات عبدالهی*

چکیده

برای اینکه داستان‌های کهن ادبی برای مخاطب امروزی جذاب و قابل درک باشند، باید به زبانی ساده و روان نقل گردند. فرآیند نقل این روایات به زبان امروز باید با رعایت اصولی صورت می‌گیرد که دو محور اصلی دارند: نخست، حفظ ساختار داستان و سبک صاحب اثر، سپس همخوانی با زبان و درک مخاطبان. در همین باره بازنویسی و بازگردان داستان‌های شاهنامه به نشر، علاوه بر در نظر داشتن سطح مخاطب، به شناختی از سبک و بیان فردوسی نیاز دارد. از سویی به خلاصه و ساده‌سازی داستان‌ها باید توجه داشت. هر یک از بازنوشت‌های شاهنامه، درجاتی از تلخیص و حذف مطالب داستانی یا جلوه‌های هنری دارند. ولی حذف برخی بخش‌ها به ساخت اصلی داستان آسیب می‌زند و هنر فردوسی در سرایش داستان‌ها را نیز برای مخاطب آشکار نمی‌کند. برای حفظ این نکات و انتقال هر چه کامل‌تر داستان به مخاطبان می‌توان از روش‌های مختلفی بهره برد. نظر به پیوند سرنویس‌های شاهنامه با ساختار داستان، پیشنهاد ما در این مقاله بهره گرفتن از نسخه‌های شاهنامه با محوریت سرنویس‌های آنهاست. به عنوان مصداقی قابل توجه، به نسخه فلورانس که قدیم‌ترین نسخه در دسترس از شاهنامه است پرداخته‌ایم و ضمن نقد برخی مشکلات در بازنویسی این اثر، راهکارهایی برای بازنویسی دقیق‌تر ارائه داده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: بازنویسی، شاهنامه، سرنویس، نسخه فلورانس و ساختار داستان.

مقدمه

از راه‌های حفظ داستان‌های ادبیات فارسی به منزله میراثی کهن برای مردم، بازنویسی آنهاست. در بازنویسی باید به وجوه مختلف داستان توجه داشت: بازنویسی، برگرداندن ماجرای به زبان ساده، خلاصه و متناسب با درک خوانندگان است، به گونه‌ای که ساختار و رخداد‌های اصلی داستان در آن حفظ شود و هنر نویسنده اصلی بر مخاطب مخفی نماند. در برخی از انواع بازنویسی که با عنوان بازنویسی خلاق مشهور است، ایجاد برخی تغییرات برای همراه ساختن داستان با هیجان بیشتر، چاشنی نقل داستان اصلی است.

هر یک از ارکان گفته‌شده در جریان بازنویسی داستان‌ها اهمیت دارد و در هر یک از متون داستانی فارسی بنا به ویژگی‌ها یا مخاطبان آن، برخی ارکان پررنگ‌تر جلوه‌گر می‌شود. به عنوان نمونه، زمانی که متن داستان مورد نظر به نظم است، با مسائل زیر مواجه هستیم:

۱. بازنویسی نیاز به دقت بیشتری دارد؛ زیرا بیان داستان به نظم، موجب می‌شود که برخی از توصیف‌ها خلاصه یا در مقابل با تفصیل بیشتری بیان شود.

۲. تعدیل این توصیف‌ها در قالب نثر دشوارتر می‌شود.

۳. جمله‌ها در قالب ابیات ذکر می‌شود و نظم دستوری متن منثور را ندارد.

در باب متون منظوم باید به تمامی ارکان تعریف پیش گفته توجه داشت. حال آنکه در متن منثور نیاز کمتری به خلاصه شدن یا بیان ساده مطالب دیده می‌شود؛ زیرا نثر، اساس بنای زبان مورد استفاده مردم است. حال آنکه در کلام منظوم، آنچه را در نثر و زبان روز به عادت تبدیل شده، نمی‌توان یافت.

در بازنویسی با دشواری‌های دیگری روبه‌رو می‌شویم که به مسائل تاریخ زبان و ساختار داستان مربوط می‌شود. در صورتی که متن مربوط به دوره‌های نخستین فارسی دری - که از آنها آثاری در دست داریم - مانند قرن ۴ و ۵ باشد، با توجه به وجود لغات و عبارات دشوار و در برخی موارد مهجور، نیاز است که به زبان و ساده‌سازی آن بیشتر توجه شود. آنگاه که متن شامل داستان‌ها و ماجراهای طولانی و به هم پیوسته باشد، نیاز است که تفکیک داستانی و خلاصه‌سازی انجام شود. در داستان‌هایی که آفریننده‌اش آن را با تصویرها و صور خیال فراوان آراسته است، به توجهی مضاعف در ساختار داستان نیاز داریم؛ زیرا باید داستان به تمامی درک شود و هنرنمایی‌های نویسنده داستان نیز مشخص

گردد تا بتوان به بهترین وجه آن را به مخاطب انتقال داد. اگر بازنویسی برای مخاطب کودک و نوجوان انجام شود، در میان ارکان گفته‌شده، توجه به درک و سطح خواننده اهمیت می‌یابد. البته نباید فراموش کرد که پررنگ‌تر شدن یک رکن هرگز به مفهوم بی‌اهمیتی رکنی دیگر نیست، بلکه مقصود توجه بیشتر به آن مورد است.

حال پس از ذکر این مقدمه می‌توان فرض کرد که اگر شخصی قصد بازنویسی داستان‌های شاهنامه را برای کودکان، آن هم به شیوه خلاق و شبیه به بازآفرینی داشته باشد، با چه میزان دشواری روبه‌رو است و باید بازنوشت خود را به گونه‌ای تنظیم کند که همه جوانب داستان در آن به نمایش گذاشته شود.

نظر به مواجهه با این میزان دشواری، متونی که شاهنامه را بازنویسی کرده‌اند، در هر یک از این حوزه‌ها ضعف‌هایی دارند (پایور، ۱۳۷۹: ۱۶). آنچه در این مقاله مورد نظر ماست، آسیب‌های بی‌توجهی به ساختار داستان و نظم روایت در بازنویسی‌های شاهنامه است. اینگونه بی‌دقتی‌ها می‌تواند تمام ارکان دیگر بازنویسی را تحت تأثیر قرار دهد. به بیانی دیگر می‌توان گفت آنگاه که اصل و ساخت داستان به تمامی به مخاطب منتقل نشود، نمی‌توان از همخوانی با درک مخاطب، ساده شدن زبان و یا انتقال هنر فردوسی سخن گفت. در این مقاله پس از ذکر آسیب‌های این کم‌توجهی‌ها، به بیان راهکاری جدید در پیوند با نسخه‌های شاهنامه، برای حل این مسئله پرداخته‌ایم.

پیشینه تحقیق

درباره بازنویسی داستان‌های شاهنامه با رویکردهای روان‌شناسانه و ادبی، آثاری چند نگاشته شده که عموماً به بررسی بازنویسی داستان‌ها برای کودکان می‌پردازد و با توجه به میزان ارتباط آنها با موضوع این مقاله، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

انصاری و فرزاد (۱۳۹۷)، مقاله‌ای با عنوان «ارائه شاخص‌های مطلوب بازنویسی و داستان‌گزینی آثار حماسی در ادبیات کودک و نوجوان با تأکید بر شاهنامه فردوسی» نگاشته‌اند که به نقل از نویسندگان، «پژوهشی کتابخانه‌ای است که به منظور ارتقای کیفیت متون بازنویسی‌شده از آثار حماسی با تأکید بر مشخصه‌های رشد ادراکی، عاطفی و اجتماعی برای کودکان و نوجوانان صورت گرفته است». در این مقاله به مبانی نظری بازنویسی آثار حماسی ادبیات کودک و نوجوان پرداخته شده و با بیان تاریخچه‌ای از

بازنویسی شاهنامه و توجه به ملاک‌های رشد کودک، پیشنهادهایی برای بیان بهتر داستان‌ها ارائه می‌شود. پایور (۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان «سیری در بازنویسی‌های معاصر از ادب کهن: ۱- شاهنامه»، با توضیحاتی درباره‌ی بازنویسی و بازآفرینی، به نقد بازنویسی‌های صورت‌گرفته از شاهنامه می‌پردازد. او همچنین در مقاله‌ای با عنوان «بازآفرینی قصه‌های کهن و ادبیات داستانی معاصر» (۱۳۷۶) به مقایسه‌ای میان ادب کهن و معاصر و بایسته‌های بازنویسی پرداخته است.

ذبیحی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «کودک و داستان‌های فکری در شاهنامه»، به ویژگی‌های ذهنی کودکان پرداخته است. در این پژوهش، این نکته مورد توجه نویسنده بوده که داستان‌های شاهنامه چگونه می‌تواند بر افکار کودکان تأثیرگذار باشد. این مقاله با مسئله رعایت سطح مخاطب در بازنویسی داستان‌ها پیوند دارد.

مقدم و همکاران (۱۳۹۱)، مقاله‌ای با عنوان «بررسی وضعیت انتشار داستان‌های بازنویسی‌شده از شاهنامه و مثنوی برای کودکان و نوجوانان از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۹» نگاشته‌اند. این پژوهش از حیث برشمردن آنچه با محوریت شاهنامه و مثنوی به چاپ رسیده است، اطلاعات مفیدی ارائه می‌دهد. نتیجه این پژوهش بیشتر مرتبط با آمار این بازنویسی‌ها و کمیت این آثار است.

کریم‌زاد (۱۳۸۴) نیز پایان‌نامه‌ای در این موضوع با عنوان «بازآفرینی مهجور؛ بازنویسی معدود: تأثیر شاهنامه در ادبیات کودکان (بازنویسی و بازآفرینی‌های شاهنامه برای کودکان و نوجوانان)» نگاشته است که به مسائل ادبی، نکات حماسی و داستانی در بازنویسی داستان‌های شاهنامه برای کودکان می‌پردازد.

علاوه بر این، دو کتاب درباره‌ی کیفیت بازنویسی داستان‌های ادبیات (نه صرفاً شاهنامه) به زبان امروز، به رشته‌ی تحریر درآمده است: نخست «بازنویسی و بازآفرینی در ادبیات» اثر جعفر پایور (۱۳۸۸) و دیگری «بازنویسی و بازآفرینی در ادبیات کودک و نوجوان» نوشته‌ی آسیه ذبیح‌نیا عمران (۱۳۹۳).

در حوزه پیوند بازنویسی داستان‌های شاهنامه با میراث نسخ خطی، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته و در این مقاله به این موضوع با رویکرد بهره‌گیری از نسخه‌های خطی و

به طور خاص بخش‌هایی از آنها که در ارتباط با حفظ اسلوب کلی داستان هستند، خواهیم پرداخت.

متون کهن و لزوم بازنویسی آنها برای مخاطبان امروزی

بازنویسی متون کهن در یک مفهوم کلی ناظر به چند نکته است: نخست، در نظر داشتن متنی کهن، خواه به نظم یا نثر. دوم، حفظ حداکثری اصل اثر و لطمه نزدن به داستان. سوم، خلاصه و ساده‌تر ساختن متن. چهارم، تناسب با مخاطب. در کنار بازنویسی از بازآفرینی یاد می‌شود که با تغییرات بنیادین در ساختار داستان همراه و مقوله‌ای متفاوت با بازنویسی است. گزینش بازنویسی یا بازآفرینی برای یک داستان به ویژگی‌های آن و انتخاب مؤلف بستگی دارد. با توجه به ساخت داستانی مدون و زیبایی‌های بلاغی شاهنامه که در ارتباط با منبع و هنر فردوسی است، بازنویسی نسبت به بازآفرینی اولویت دارد؛ زیرا در بازنویسی، میراث ادبی و فرهنگی بیش از بازآفرینی حفظ می‌شود. در بازآفرینی، متن کهن از دیدگاه ساختار و محتوا، تغییراتی بنیادین به خود می‌بیند (پایور، ۱۳۸۸: ۲۹). ولی در بازنویسی، اصل داستان و تا حد امکان، زیبایی‌های هنری آن حفظ می‌گردد. بازنویسی را همچنین به دو دسته ساده و خلاق تقسیم می‌کنند که در نوع ساده آن، متن کهن به زبان امروزی درمی‌آید و در بازنویسی خلاق به متن کهن، ساختاری نو داده می‌شود (همان: ۱۴۴). با توجه به ساده‌سازی متن شاهنامه در بازنویسی، بهتر است شیوه‌ای میان این دو را در پیش گرفت؛ زیرا بازگردان متن به زبان ساده، سخن را از زیبایی‌ها عاری می‌کند. در مقابل، دگرگونی آن در شیوه خلاق، مطلب را دگرگونه می‌کند.

شاهنامه متن دشوار آسان‌نماست (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: مقدمه)؛ یعنی درک آن به ظاهر برای مخاطب آشنا به زبان فارسی ممکن است، ولی زیبایی‌های بیانی آن را شاید نتوان به سادگی دریافت و یا برای دیگری بیان کرد. از این‌روی بهترین نوع بازنویسی برای این متن آن است که نه به بازنویسی ساده اکتفا شود و به اصطلاح ابیات تنها به فارسی روان برگردند و نه ساخت داستان‌هایی با این میزان از انسجام و پیوستگی دگرگون شود. در بازنوشت شاهنامه باید به تناسب مخاطب و داستانی که گزینش می‌شود، از هر دو نوع بازنویسی بهره برد؛ یعنی هم عبارات را ساده و خلاصه‌تر بیان کرد و هم ساخت را به

گونه‌ای ارائه داد که برای مخاطب امروزی دشوار و نامفهوم نباشد. به عنوان نمونه، در بازنویسی داستان برای کودکان، دو رکن سطح مخاطبان و خط اصلی داستان اهمیت فراوان دارد. از سویی نباید فراموش کرد که داستان برای درک مخاطبانی کم‌سن و سال، باید ساده و روان نقل شود. فارغ از میزان اطلاعات مخاطبان، ساختار اصلی داستان‌ها باید حفظ شود و نمایش هنرمندی فردوسی در قالب ابیات نیز از میان نرود. برای حفظ این نکات، در گام نخست باید از هر ماجرا، رخدادها و شخصیت‌های اصلی را که ستون‌های روایت هستند، مشخص و در بازنویسی حفظ کرد. پس از آن می‌توان به ثبت ویژگی‌های سبکی فردوسی و بازگردان آنها به زبان امروزی پرداخت.

آفات بازنویسی شاهنامه و از میان بردن آنها

در پژوهش‌هایی که در باب بازنویسی داستان‌های شاهنامه صورت گرفته، به بیان مشکلات آنها به‌ویژه بازنویسی برای کودکان پرداخته شده است، برخی به مسائل روان‌شناسانه و ابعاد محتوایی داستان‌ها از این منظر پرداخته، برخی متوجه مسائل فرهنگی یا زبانی بوده و دسته‌ای نیز بر ساخت و بلاغت داستان‌ها تأکید داشته‌اند. موضوع این پژوهش با بررسی‌های دسته آخر، شباهت بیشتری دارد. به عنوان نمونه می‌توان به جدول زیر که خلاصه‌ای از محاسن و معایب آثار بازنویسی شده از شاهنامه در حوزه زبان و بلاغت را برمی‌شمارد، اشاره کرد:

جدول ۱- مصداق‌های ناکارآمد بازنویسی داستان‌های حماسی کودک و نوجوان

موضوع	شاخص مطلوب	بی‌توجهی یا به کار نگرفتن شاخص	نویسنده و ناشر
گزیده‌هایی از شاهنامه	- خلاصه‌نویسی بدون افراط - حذف فلسفه رخدادهای جذاب	- خلاصه‌نویسی افراطی هفت خوان رستم - خلاصه‌نویسی افراطی هفت خوان اسفندیار	احمد نفیسی، نشر تهران
هفت خوان رستم	- زبان ساده و استوار - نگرستن و احترام گذاشتن	- زبان تمسخر و واژه‌های لمپنی - شکستن ارزش‌های پهلوان حماسی	فرید جواهرکلام، نشر پاییز
فریدون و سه پسرش	- پایبندی به اصول بازنویسی	- اظهارنظرهای بی‌پایه و مخدوش - خسته کردن و گیج کردن مخاطب	عبدالله وزیری، نشر وزیری

(۱) (انصاری و فرزاد، ۱۳۹۷: ۴۳)

حفظ ساختار داستان و زیبایی‌های لفظی و معنوی شاهنامه در بازنویسی موجب می‌شود تا این میراث گرانبها همراه با شاخصه‌های اصلی خود به خواننده منتقل شود. از سویی انتقال موضع و نگاهی که فردوسی در حماسه ملی به قهرمانان دارد هم می‌تواند امری مهم تلقی گردد. مقصود از نگاه فردوسی، نه طرفداری یا طرد بی دلیل و کورکورانه، بلکه معرفی شخصیت‌های داستان به تمامی و ذکر صفات ظاهری و باطنی آنهاست. اینگونه دقت در اوصاف، نکته‌ای منحصر به شاهنامه است و در سایر متون حماسی همچون گرشاسب‌نامه نمی‌توان سراغ گرفت. فردوسی، شخصیت‌های داستان‌ها را به گونه‌ای توصیف می‌کند که گویا آنان را به چشم دیده، گاه سال‌هاست که می‌شناسیم و به شیوه‌ای صحنه‌ها را شرح می‌دهد که مخاطب خویش را در آنجا احساس می‌کند. به دیگر سخن آنکه کنار نهادن هنر شاعری در نقل داستان‌های شاهنامه به نثر موجب می‌شود که خواننده از مطالعه داستان لذت کافی نبرد و هنر فردوسی در آفرینش شاهنامه، آنگونه که شایسته است، در چشم او بزرگ جلوه نکند.^(۳)

بهره‌گیری از نسخه‌ها و متن شاهنامه

پیشتر گفتیم که بازنویسی داستان باید حول محور دو امر اساسی یعنی حفظ حداکثری هنر و سبک نویسنده اثر اصلی و همخوانی با زبان و سطح مخاطب امروزی باشد و تأکید کردیم که حفظ ساختار اصلی داستان به عنوان نکته‌ای جامع که می‌تواند موارد دیگر را در برداشته باشد، باید در رأس کار باشد. از این‌روی توجه به داستان‌های شاهنامه در همان صورت منظوم سروده فردوسی از جمله کارهای مهم در بازنویسی است که از ابتدا تا انتهای کار باید به این نکته دقت داشت^(۳). خواندن و تحلیل شاهنامه فردوسی تنها با محوریت ابیات کارساز نخواهد بود. در این میان عباراتی به نثر وجود دارد که از رخدادها و افراد در داستان حکایت می‌کند و درک داستان را برای مخاطب آسان‌تر و شیرین‌تر می‌سازد. همان‌طور که بهره گرفتن از متن شاهنامه و ویژگی‌های سبکی، نخستین و مهم‌ترین نکته در بازنویسی صحیح متن است، توجه به سرنویس نیز اهمیت زیادی دارد. شاید استفاده از متن منظوم شاهنامه، نکته‌ای عادی و امری باشد که از بازنویسان انتظار می‌رود؛ ولی اعتنا به سرنویس - آن هم در نسخه‌های خطی - در بازنویسی، نکته‌ای جدید است و نیاز به شرح دارد.

سرنویس و کارکرد آن

در تکمیل آنچه در باب هنر فردوسی گفته شد، باید به ساختار داستان‌های شاهنامه از حیث رخدادها و شخصیت‌ها توجه داشت. داستان‌های شاهنامه اگر از حیث روایت بررسی شود، همچون داستان‌های دیگر از عناصری مانند زمان، مکان، رخداد، شخصیت، روایتگر و روایت‌شنو تشکیل می‌شود و سیر داستان را علاوه بر ابیات در سرنویس‌ها هم می‌توان دنبال کرد. از میان عناصر گفته‌شده، سرنویس بیانگر رخدادها و شخصیت‌هاست. اگر سرنویس را از میان ابیات این اثر برداریم، شاید در نگاه نخست، تنها چند عبارت کوتاه را برداشته باشیم؛ ولی با دقت بیشتر درمی‌یابیم که وجود سرنویس، چه محاسنی برای مخاطب دارد. مهم‌ترین آنها، تعیین بخش‌های داستان است. هر سرنویس بیان می‌کند که در داستان‌ها با کدام افراد و رخدادها مواجه است و اگر سرنویس در اختیار خواننده داستان‌ها نباشد، با ابیاتی متوالی مواجه می‌گردد که در حین خواندن آنها، امکان فراموش کردن سیر داستانی و درک ناقص اتفاقات وجود دارد. برخی سرنویس‌ها پیش از رخدادهای اصلی قرار می‌گیرند. پس از این عبارت‌ها، چند بیت به صورت تمثیلی، ادامه داستان را بیان می‌کند. این ابیات از ساختار هنری-داستانی منظم در شاهنامه حکایت می‌کند. این ساختار با یک ویژگی سبکی فردوسی ارتباط مستقیم دارد: در شاهنامه هیچ رخداد مهمی بدون پیش‌زمینه تمثیلی ذکر نمی‌شود. همین اصل می‌تواند در تشخیص میزان صحت سرنویس‌ها و محل مناسب آنها یاریگر محقق باشد. یکی از کارکردهای سرنویس، مشخص کردن ساختار داستان‌ها از نظر سامان‌دهی به رخدادهای مهم است.

نکته دیگر، پیوند سرنویس با شخصیت‌های مشهور شاهنامه است. فردوسی در وصف شخصیت‌ها، دقتی ستودنی دارد و این یکی از نکاتی است که یا از دید مقلدان او پنهان مانده یا در تقلید این شیوه توانایی نداشته‌اند. اصولاً اشخاص مشهور شاهنامه یا از ابتدای داستانی حضور دارند یا در زمان ورودشان، سرنویسی این ورود را اعلام می‌کند. به تعبیری، فردوسی قصد دارد در ابیاتی، نظر مخاطب را به وصف شخصی همچون رستم جلب کند و در این میان، سرنویس به کمک ابیات می‌آید و به مخاطب خبر می‌دهد که در ابیات پیش رو با ورود رستم به داستان مواجه خواهد شد. سرنویس‌ها از دیدگاهی همچون ابیات شاهنامه هستند که نمی‌توان در همه نسخه‌ها

آنها را با ضبطی واحد یافت. البته تنوع ضبط سرنویس‌ها به مراتب از ابیات بیشتر است؛ زیرا تقیّدی که به ضبط دقیق ابیات بوده، درباره سرنویس چندان وجود نداشته است. همان‌طور که در بررسی ابیات و تصحیح شاهنامه از ابیات و روایات الحاقی یاد می‌شود، می‌توان از برخی سرنویس‌های الحاقی هم یاد کرد. افزودن، کاستن، خلاصه یا مفصل‌تر ساختن سرنویس به سبب فارغ بودن از قید وزن و قافیه به مراتب از ایجاد تغییر در ابیات شاهنامه آسان‌تر است. از سویی برای تصحیح ابیات سروده فردوسی علاوه بر محتوای نسخه‌ها، برخی ویژگی‌های سبکی او قابل استفاده است، حال آنکه این امکان درباره سرنویس‌ها وجود ندارد.

فارغ از آنچه درباره سرنویس به طور کلی در نظر داریم، لازم است توضیحی هم درباره این عبارات توصیفی-بیانی در نسخه‌ها بدهیم. سرنویس‌ها در نسخه‌های شاهنامه با توجه به دستکاری‌های کاتبان، شیوه‌های متفاوت سطربندی، تغییرات ابیات در طول زمان و عواملی از این دست، با اختلاف ثبت شده‌اند. برخی نسخه‌ها تعداد کمتر و برخی شمار بیشتری را ثبت کرده‌اند. در برخی نسخه‌ها، سرنویس‌ها طولانی و در برخی مجمل است. سرنویس‌هایی که مهم‌ترین واقعه‌های هر داستان را ذکر می‌کنند، در مفهوم یکسان ولی در الفاظ متفاوت هستند. همان‌طور که به دلایلی از جمله فاصله نزدیک به دو قرن میان قدیمی‌ترین نسخه با روزگار فردوسی و فاصله زمانی قابل توجه میان نسخه‌های شاهنامه، دستبردهای کاتبان، گذر زمان و تغییراتی که ناشی از افرادی جز کاتبان همچون نقالان است، نمی‌توان از یک نسخه شاهنامه به عنوان نسخه‌ای کامل بهره برد. این نکته را درباره سرنویس‌ها هم باید در نظر داشت. هر چند می‌توان به طور نسبی سرنویس‌های یک نسخه را بر نسخه یا نسخ دیگر ترجیح داد، هیچ‌یک به تمامی قابل پذیرش نیستند. با توجه به تأثیر کاتبان بر سرنویس‌ها می‌توان برای ثبت شیوه سرنویس در هر یک از نسخه‌ها، ویژگی‌هایی برشمرد. به تناسب این ویژگی‌ها، هر نسخه در حوزه‌ای قابل توجه است؛ زیرا درباره سرنویس تنها وجود یا نبود آن اهمیت ندارد؛ کیفیت ضبط، لغات به کار رفته و محل آنها هم مهم است. در این میان، نسخه‌ای که برای بهره بردن در راستای حفظ ساختار داستان در بازنویسی بیش از سایر نسخه‌ها قابل استفاده است، نسخه فلورانس است.

اهمیت نسخه فلورانس و سرنویس‌های آن

دستنویس فلورانس، کهن‌ترین دستنویس شاهنامه است که اکنون در دسترس است. این دستنویس هر چند تمام شاهنامه را در بر ندارد و تا پایان پادشاهی کیخسرو را در آن می‌توان دید، اهمیت ویژه‌ای دارد. این دستنویس همچون دستنویس‌های دیگر این اثر، ویژگی‌های منحصر به خود دارد که در استفاده از آن باید در نظر داشت. این ویژگی‌ها را خالقی مطلق در مقاله‌ای که به معرفی این دستنویس اختصاص دارد، برشمرده است (خالقی مطلق، ۱۳۹۷: ۳۷۰). در این مقاله، علاوه بر توصیف ویژگی‌های این نسخه، آن را با نسخه لندن ۶۷۵ مقایسه کرده و برتری‌های آن را شرح داده است. یکی از این برتری‌ها در زمینه سرنویس‌هاست:

«یکی از تفاوت‌های دستنویس فلورانس با دستنویس لندن ۶۷۵ در عنوان داستان‌ها و عبارت سرنویس‌های کتاب است. دستنویس لندن ۶۷۵ به ندرت سرنویس دارد و هر کجا که دارد، عبارت آن بسیار کوتاه است. در مقابل، دستنویس فلورانس اگر نه به اندازه دستنویس‌های جوان، ولی به اندازه کافی سرنویس دارد» (همان: ۳۸۹).

در سطرهای بالا به چند نکته اشاره شد: نخست اینکه دستنویس لندن ۶۷۵ با فلورانس ۶۱۴ - که هر دو از نسخه‌های قدیم شاهنامه هستند - مقایسه شده و در حوزه سرنویس این قیاس صورت گرفته است. دوم، اهمیت محل، طول و تعداد سرنویس‌هاست. سوم اینکه دستنویس‌های جوان (متأخر) شاهنامه تعداد بیشتری سرنویس دارند. از نکته نخست می‌توان دریافت که برای تصحیح متن این کتاب و انتخاب ضبط مناسب سرنویس، اتکا به یک سرنویس - هر چند کهن - نمی‌تواند کافی باشد. در باب نکته دوم باید در نظر داشت که گزینش سرنویس نه تنها در تعداد، بلکه در محل و کیفیت ضبط مهم است. این امر بر بازنویسی، اثر مستقیم خواهد گذاشت. در باب نکته سوم هم باید به این مسئله اعتنا کرد که سرنویس‌های متأخر شاهنامه بیشتر دستکاری شده و از آنها باید با احتیاط بهره برد. ضمن اینکه به قیاس تعداد کمتر سرنویس‌ها در نسخ قدیم و پرشماری آنها در نسخ جدیدتر، می‌توان حدس زد که در تهیه صورتی نزدیک به صورت اصلی شاهنامه باید تعداد کمتری سرنویس برگزید.

در ادامه این مقاله چنین آمده است: «عبارت این سرنویس‌ها در آغاز داستان پس از خطبه داستان، همیشه آغاز داستان است و در موارد دیگر سرنویس‌ها، جز موارد انگشت‌شماری بقیه با عبارت گفتار اندر آغاز می‌گردند و در بیشتر موارد کاتب عبارت را آنقدر کش داده است تا تمامی یک سطر یعنی همه عرض جدول را پر کند» (خالقی مطلق، ۱۳۹۷: ۳۹۰).

در ادامه لازم است که به ویژگی‌های دیگری از نسخه فلورانس اشاره کنیم. در ثبت همیشگی عبارت آغاز داستان پس از خطبه داستان می‌توان اهمیت تعیین محل صحیح سرنویس را دریافت. این نکته البته در همه نسخه‌ها و داستان‌های شاهنامه نیست، ولی در نمونه‌های معتبر آن وجود دارد. انتظار می‌رود که این نکته در تعیین نمونه‌های صحیح سرنویس مورد توجه باشد. پایبندی کاتب این نسخه به ثبت همیشگی عبارت آغاز داستان یا گفتار اندر، می‌تواند سرمشق خوبی برای تعیین بخش‌های ابتدایی داستان در بازنویسی‌ها باشد.

نکته دیگر، توجه به کادر سرنویس است. همان‌طور که اشاره شد، کاتب عموماً عبارت سرنویس را طولانی‌تر ساخته تا کادر را پر کند. از ویژگی‌های مهم نسخه فلورانس که می‌توان گفت در هیچ‌یک از نسخه‌های معتبر شاهنامه بدین شکل دیده نمی‌شود، کادر بزرگی برای ثبت سرنویس است. به جز چند مورد، همه سرنویس‌ها در این نسخه به گونه‌ای نگاشته شده که کل عرض یک صفحه را پر کرده‌اند. این ابعاد برای سرنویس معادل دو برابر نسخه‌های دیگر است^(۴). این ویژگی موجب شده که کاتب این نسخه به توضیحاتی بیش از اندازه معمول بپردازد. این نسخه در طول سرنویس و توضیحاتی که معادل حشو بلاغی است، منحصر به فرد است. این توضیحات هر چند از نظر بلاغت، نوعی تکرار مکررات و در برخی موارد توضیح واضح است، در زمینه بازنویسی می‌تواند بسیار مفید و کارآمد باشد.

نحوه بهره بردن از سرنویس‌ها در بازنویسی داستان‌ها

علاوه بر کارکردهایی که سرنویس‌های شاهنامه به صورت عام دارند، در هر نسخه با توجه به ویژگی‌های آن می‌توان از سرنویس بهره برد. در این میان با توجه به قدمت

نسخه و کیفیت ضبط سرنویس‌ها، نسخه فلورانس را بررسی کرده و با توجه به ویژگی‌های آن برای بازنویسی بهتر و در پیوند با نسخه‌های شاهنامه، پیشنهادهایی ارائه داده‌ایم. البته این نکته را یادآور می‌شویم که نسخه‌های شاهنامه هر چند قدیم باشند و با دقت نگاشته شده باشند، نمی‌توانند صددرصد مورد پذیرش مصححان قرار بگیرند و نیاز به گزینش‌های علمی و تکمیل نگاشته‌های نسخه‌ای با نسخه دیگر وجود دارد. نسخه فلورانس هم به همین ترتیب نه به تمامی مورد پذیرش و نه خالی از اشتباه خواهد بود. ولی به دلیل محاسن آن - که پیشتر برشمردیم - قابل استفاده است و اشتباهات آن را می‌توان با استفاده از سایر نسخه‌ها تکمیل کرد.

ویژگی‌های نسخه فلورانس در ضبط سرنویس را که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، در چند دسته و با هدف بهره‌گیری بهینه می‌توان تقسیم نمود:

۱. موارد مرتبط با محتوا و مطلب بیان‌شده در سرنویس

۲. موارد مرتبط با محل سرنویس

۳. موارد مرتبط با محتوا و محل (ساخت داستانی)

موارد مرتبط با محتوا از حشو در سرنویس‌های نسخه فلورانس نشأت می‌گیرد. همان‌طور که از مقاله معرفی این دست‌نویس نقل شد، کاتب عبارات را به حدی طولانی کرده که کل فضای مختص سرنویس پر شود. برای درک بهتر این مورد می‌توان سرنویس‌های داستان رستم و سهراب را در دو نسخه فلورانس ۶۱۴ و لندن ۶۷۵ از حیث طول عبارت‌ها و تعداد سرنویس مقایسه کرد:

داستان رستم و سهراب

جدول ۲- ف- ۶۱۴

<p>* گفتار اندر رفتن رستم به سمنگان و داستان او با دختر شاه سمنگان و زادن سهراب از مادر(ر) به ترکستان -</p> <p>* آغاز داستان -</p> <p>* گفتار اندر آمدن تهمیمه دختر شاه سمنگان به بالین رستم و پیوندی او با رستم و آوردن سهراب را -</p> <p>* گفتار اندر زادن سهراب از مادر و بردن مادر او را -</p> <p>* گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از احوال سهراب -</p> <p>* گفتار اندر آمدن سهراب به ایران و رسیدن به دز سبید و گرفتار شدن هجیر به دست او -</p> <p>* گفتار اندر آمدن گردآفرید به میدان و مبارز خواستن و رفتن سهراب به جنگ او و گرفتن او -</p>

- * گفتار اندر نامه نبشتن گزدهم به نزدیک شاه کاوس را و آگاهی دادن از آمدن سهراب با لشکر توران به جنگ او -
- * گفتار اندر نامه فرستادن شاه کاوس به نزدیک رستم و رفتن گیو گودرز به رسولی نزدیک او -
- * گفتار اندر خشم کردن کاوس به گیو و رستم و بیرون رفتن رستم به خشم از پیش شاه کیکاوس -
- * گفتار اندر رفتن گودرز کشاوران از پیش رستم و او را دل خوش کردن و بازآوردن پیش کیکاوس -
- * گفتار اندر لشکر کشیدن شاه کیکاوس به جنگ سهراب و بیرون رفتن از شهر با لشکر ایرانیان -
- * گفتار اندر رفتن رستم به جاسوسی به لشکرگاه سهراب و کشتن زندرزم را به مشیت و بازگشتن به نزدیک کیکاوس -
- * گفتار اندر پرسیدن سهراب نشان‌ها خیمه‌ها از هجیر گودرز و نشان خواستن از پدر -
- * گفتار اندر شدن سهراب به لشکرگاه شاه کاوس و خواستن مبارزان و کندن خیمه‌ها را به نیزه از زمین -
-
- * گفتار اندر بیرون رفتن رستم از لشکرگاه به جنگ سهراب و مناظره کردن میان یکدیگر -
- * گفتار اندر بازگشتن رستم و سهراب از یکدیگر و هر یک احوال گفتن با پهلوانان ایران و ترکستان -
- * گفتار اندر خواندن رستم زواره برادرش را و وصیت کردن بدو و احوال سهراب بدو بازگفتن -
- * گفتار اندر جنگ دوم رفتن سهراب با رستم و مناظره کردن با یکدیگر و کشتی گرفتن سهراب با رستم -
- * گفتار اندر افکندن سهراب رستم را و حیلت کردن رستم با سهراب و بیرون بردن جان از دست او -
- * گفتار اندر افکندن رستم سهراب را و زخم زدن جگرگاهش دریدن و شناختن رستم که او -

جدول ۳- ل- ۶۷۵

- * داستان رستم و سهراب -
- * آغاز داستان -
- * گفتار اندر مولود سهراب -
- * نامه گزدهم به شاه کیکاوس -
- * نامه کیکاوس به رستم زال -
- * نشان جستن سهراب از هجیر -
- * کشتی گرفتن رستم و سهراب -

مقایسه بین نسخه فلورانس و لندن از این جهت صورت گرفت که هر دو نسخه کهن و از جمله نسخ معتبر شاهنامه هستند و گزینش داستان رستم و سهراب به این علت بود که این ماجرا در شاهنامه از داستان‌های پرفراز و نشیب به شمار می‌آید و در اغلب

نسخه‌ها تعداد قابل توجهی سرنویس دارد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در نسخه فلورانس ۲۱ سرنویس و در نسخه لندن ۷ سرنویس برای این داستان مشابه ثبت شده است. به عبارتی نسخه فلورانس از حیث شماره، سه برابر نسخه لندن سرنویس دارد و طول عبارت نیز دست‌کم دو برابر است. این حشو در بیان از سویی ممکن است ملال‌افزا شمرده شود، ولی با توجه به کارکردی که در تعیین رخدادهای اصلی و جزئیات آن دارد، برای بازنویسی مهم است.

در نسخه‌های جدیدتر شاهنامه نسبت به نسخه‌های کهن، تعداد بیشتری سرنویس می‌توان یافت. این کثرت تعداد بر کیفیت سرنویس از حیث بیان دقیق رخدادهای اساسی دلالت نمی‌کند و در بیشتر موارد به جزئیات کم‌اهمیت وارد می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به سرنویس‌های همین داستان در نسخه لندن ۸۹۱ اشاره کرد:

جدول ۴-۲ ل-۸۹۱

<p>* گفتار در کیفیت رزم رستم با سهراب -</p> <p>* آغاز داستان -</p> <p>* مهمانی شاه سمنگان رستم را -</p> <p>* خواستن رستم دختر شاه سمنگان را -</p> <p>* زادن سرخاب از تهمیمه دختر شاه سمنگان -</p> <p>* جنگ هجیر با سهراب پسر رستم -</p> <p>* گرفتار شدن گردآفرید خواهر گژدهم به دست سهراب -</p> <p>* نامه گژدهم نزد کاوس و آگاهی دادن از سهراب -</p> <p>* رفتن گیو از پیش کاوس نزد رستم به آگاهی دادن -</p> <p>* غلبه کردن کاوس بر رستم و گیو و سبب دیر آمدن -</p> <p>* پاسخ آوردن رستم مر گودرز و پهلوانان را -</p> <p>* رفتن رستم به دیدن سهراب و کشتن زندرزم -</p> <p>* پژوهش کردن سهراب از هجیر حال رستم و شرح آن -</p> <p>* خشم گرفتن سهراب بر هجیر و پشت دست بر وی زدن -</p> <p>* نبرد رستم با پسرش سهراب -</p> <p>* رفتن رستم نزد کیکاوس و مدح سهراب کردن -</p> <p>* نبرد رستم با سهراب دوم بار -</p> <p>* کشتی گرفتن رستم با سهراب -</p>
--

- * کشتن رستم سهراب را و نشانه یافتن و زاری او -
- * پیغام رستم نزد کیکاوس و خواستن نوشدارو -
- * مردن سهراب و زاری کردن رستم از بهر او -
- * زاری کردن رستم بر سهراب و تابوت نهادن او -
- * آمدن رستم با تابوت به زابلستان -
- * آگاهی یافتن مادر سهراب از مرگ سهراب -

سرنویس‌ها در این نسخه به رخدادهای زیادی اشاره دارد. سعی شده که رخدادهای با توضیحات برای خواننده بیان شود، حال آنکه این امر چندان محقق نمی‌شود. علاوه بر این سرنویس‌ها خالی از اشتباه نیستند. گزدهم، نگهبان دژ سپید و پدر گردآفرید است، در حالی که کاتب او را با پسرش، گسته‌م، اشتباه گرفته و نامش را به درستی ثبت نکرده است. برخی از رخدادهای هم‌اهمیت چندان برای ثبت در سرنویس ندارند و کاتب از رخدادهای مهم‌تری صرف‌نظر کرده است. رخدادهایی همچون جنگ هجیر با سهراب پسر رستم، غلبه کردن کاووس بر رستم و گیو و سبب دیر آمدن، پاسخ آوردن رستم مر گودرز و پهلوانان را و همچنین خشم گرفتن سهراب بر هجیر، که نمی‌توانند رخدادهایی درجه اول در جریان داستان باشند تا کاتب آنها را شایسته نگارش سرنویس بداند. این رخدادهای در صورتی می‌توانند در سرنویس‌ها حضور یابند که واقعه‌های مهم‌تر از آنها نیز ذکر شده باشد. کاتب این نسخه سعی کرده با طولانی‌تر ساختن عبارات سرنویس، آنها را گویا و کامل بیان کند، ولی به این امر دست نیافته است. این نکته را در قیاس سرنویس نسخه ل-۸۹۱ با ف-۶۱۴ بهتر می‌توان دریافت.

نکته‌ای که درباره ثبت محتوایی سرنویس باید در نظر داشت، گزینش رخدادهای مهم و بیان آنها با جزئیات لازم در مرتبه نخست و پس از آن بهره‌مندی از حوادث ثانویه و شخصیت‌های فرعی است. نسخه فلورانس این ویژگی را دارد و می‌توان از آن برای این کار بهره برد.

وجه دیگری از سرنویس‌های نسخه فلورانس که با محتوای داستان ارتباط دارد، نام‌هایی است که به سبب کهن بودن این نسخه در همان صورت قدیم ثبت شده است. نمی‌توان ادعا کرد که نسخه فلورانس در سرنویس‌ها از لغات عربی بهره نبرده است؛ اما می‌توان این لغات را همچون کاربرد خود فردوسی در ابیات به موارد اصطلاحی و یا

عبارات متداول محدود دانست.

«در دستنویس فلورانس، برخی واژه‌ها به صورت کهن‌تر یا درست‌تر آنها آمده‌اند که در دستنویس‌های دیگر غالباً نو شده‌اند. برای نمونه در این دستنویس جز یکی دو مورد همیشه دشخوار دارد به جای دشوار. همچنین یک با دگر آمده است به جای با یکدیگر... همچنین نام‌های گیومرت، طهمورت و اغربرت را همه‌جا با حرف ت می‌نویسد، به جای ث در بیشتر دستنویس‌های دیگر... در دستنویس فلورانس همچنین چند واژه کم‌رایج‌تر زبان فارسی حفظ گردیده است. از آن میان، زاو به معنی پهلوان و زورآور که در دستنویس‌های دیگر به گاو و تاو و غیره گشتگی یافته است... دیگر کازه به معنی کلبه... دیگر پاره به معنی پول... دیگر بام به معنی بامداد...» (خالقی مطلق، ۱۳۹۷: ۳۸۲).

در جدول شماره ۲، عباراتی مانند حیلت کردن و وصیت کردن را با لغات عربی می‌بینیم که درک آنها دشواری چندانی ندارد. این موارد از جمله معدود مصداق‌هایی است که با دستبرد در فلورانس، قصد نو ساختن متن کهن را داشته‌اند:

«یکی دیگر از نمونه‌های دستبرد در دستنویس فلورانس به قصد نو کردن متن، تبدیل صورت کهن گر به یا است... یک نمونه دیگر تبدیل صورت کهن کجا در معنی حرف ربط و موصول است به که... کاربرد گر در معنی یا و کجا در معنی حرف ربط موصول، یکی از ویژگی‌های سبک سده چهارم است... البته چنین نیست که در دستنویس فلورانس همه‌جا گر را تبدیل به یا و کجا را تبدیل به که... کرده باشند، بلکه در هر دو مورد در این دستنویس چیرگی با ضبط کهن است» (همان: ۳۸۸)

به عبارت دیگر لغات مورد استفاده سرنویس‌های فلورانس، لغات مهجور نیستند، غلبه با لغات فارسی و قدیم‌تر است و در برخی داستان‌ها نیز صورت کهن‌تر اسامی حفظ شده که می‌تواند در بازنویسی برای بزرگسالان مورد استفاده باشد.

در جدول شماره ۴، نام دختر شاه سمنگان به صورت تهمیمه ثبت شده است که امروزه این شخص با نام تهمینه در میان فارسی‌زبانان شهرت دارد. از چنین نام‌ها و با این صورت کاربرد کهن، می‌توان برای افزودن اطلاعات خوانندگان بازنوشت‌های شاهنامه بهره برد. در راستای خالی از اشتباه بودن نسخه فلورانس - همانند نسخه‌های دیگر - لازم است به این مثال توجه شود: در دو مورد از سرنویس‌های داستان زال و رودابه، نام سوداوه (= سودابه) به جای رودابه ثبت شده که به قیاس ابیات و سرنویس‌های بعدی

می‌توان دانست که سوداوه صحیح نیست. ولی شیوه ضبط این نام برای استفاده در تصحیح و بازنویسی ارزشمند است. اینگونه اشتباهات در نسخه‌ها نیز باید با توجه به قرائن متنی و یا استفاده از نسخه‌های دیگر اصلاح گردد. در جدول زیر علاوه بر ثبت اشتباه نام سوداوه به جای رودابه، نمونه‌ای از املاهای غلط (مسلها به جای مثلها) نیز هست که با اعتنا به فحوای کلام می‌توان صورت صحیح را حدس زد.

داستان زال و رودابه

جدول ۵- ف-۶۱۴

- * گفتار اندر داستان سام نریمان و زادن زال پسرش از مادر و بینداختن سام زال را -
- * گفتار اندر رسیدن سیمرغ به زال و گرفتن او را و به پیش بچگان بردن و پروردن زال را -
- * گفتار اندر خواب دیدن سام نریمان اندر حق زال پسرش و رفتن به طلب او -
- * گفتار اندر رفتن سام با زال به نزدیک شاه منوچهر و پذیره شدن منوچهر ایشان را و نواختن زال را -
- * گفتار اندر آنک سام زال را به سیستان به پسر و خویشتن به جنگ مازندران رفت و وصیت کردن بدو -
- * گفتار اندر داستان زال با شاه مهرباب و دخترش و عاشق شدن زال بر سوداوه -
- * گفتار اندر عاشق شدن سوداوه بر زال و فرستادن کنیزکان را به نزدیک او پیغام -
- * گفتار اندر گفتن زال زر احوال خود با موبدان اندر خواستن رودابه را از پدر -
- * گفتار اندر نامه نبشتن زال به نزدیک سام نریمان اندر احوال رودابه و مهرباب -
- * پیغام فرستادن زال به رودابه به داستان زن که در میان ایشان بود بدان که سام اجازت داده است -
- * گفتار اندر آگاهی یافتن شاه منوچهر از پیوند گرفتن زال با دختر مهرباب و خواندن سام را -
- * گفتار اندر شراب خوردن سام نریمان با شاه منوچهر و گفتن داستان‌ها و مردی که کرده بود -
- * گفتار اندر آگاهی یافتن سام نریمان از آمدن پسرش زال زر و نواختن او را -
- * گفتار اندر نامه فرستادن سام نریمان به نزدیک شاه منوچهر و فرستادن زال را به خدمت -
- * گفتار اندر رسیدن زال به نزدیک شاه منوچهر و دیدن شاه او را و پسندیدنش -
- * گفتار اندر تربیت دادن آنک سین‌دخت را به رسولی به نزدیک سام فرستد شاه کابل مهرباب -
- * گفتار اندر آگاهی یافتن شاه منوچهر از آمدن زال و فرستادن لشکر را پذیره او و نواختن او را -
- * گفتار اندر پرسیدن موبدان مسلها (غلط املائی) از زال زر اندر حکمت و کار این جهان و آن جهان -
- * گفتار اندر جواب دادن زال مسلها موبدان را و آفرین خواندن شاه منوچهر برو -
- * گفتار اندر منزل‌ها نمودن زال به نزدیک شاه منوچهر به تیر و کمان و گوی باختن -
- * گفتار اندر رسیدن زال به نزدیک پدر و دامادی کردن او با دختر شاه کابل -
- * گفتار آنک شکم مادر رستم بشکافتند و رستم از آن بیرون کشیدند به گفت سیمرغ...

نکات دیگر، مطالبی است که با جایگاه و محل سرنویس در ارتباط است. از آنجا که در نسخه فلورانس برای سرنویس‌ها کادری به اندازه کل عرض صفحه ترسیم شده، ابیات قبل و بعد از سرنویس (که از رخدادی خبر می‌دهد) به طور کامل جدا می‌شوند. این شیوه طراحی کادر سرنویس موجب می‌شود که خواننده بتواند این نکته را تشخیص دهد که هر بیت مرتبط با کدام بخش از داستان است. پیشتر نیز ذکر شد که نسخه‌های دیگر، کادری را در میان صفحه برای سرنویس قرار می‌دهند که ابیات در اطراف آن هستند و برخی مواقع ابیات مربوط به رخدادی که سرنویس درباره‌اش می‌گوید، بالاتر از آن قرار می‌گیرد. حال آنکه در نسخه فلورانس، ابیات رخداد مرتبط با سرنویس به وسیله سرنویسی که کل عرض صفحه را گرفته، از ابیات قبل کاملاً جدا می‌شود. این نکته از آنجا که از قرارگیری سرنویس و ابیات قبل و بعد حکایت می‌کند، می‌تواند مرتبط با جایگاه ابیات و رخدادها شمرده شود.

اگر با نگاهی وسیع‌تر به این مسئله نگریسته و ابیاتی که در هر بخش پس از سرنویس‌ها قرار می‌گیرد تحلیل شود، می‌توان در حوزه مسائل مرتبط با محتوا و محل سرنویس و الگویی که می‌تواند به بازنویسان بدهد از این نکته بهره برد. رخدادها مهم پس از هر سرنویس با توجه به اصل زمینه‌سازی پیش از وقایع شاخص در شاهنامه، با بیانی توصیفی - تمثیلی همراه هستند. این نکته می‌تواند الگویی برای بازنویسان برای بهره گرفتن از توصیف‌های هنری- ادبی برای جذب خوانندگان به داستان باشد. این بهره‌رکنان به‌ویژه برای بازنویسی داستان‌های کودکان بسیار مفید خواهد بود. این نکته در عین حال توصیف را که از ویژگی‌های سبکی فردوسی است، حفظ کرده و به خواننده انتقال می‌دهد.

بیان تمثیلی با استفاده از خطبه داستان بیژن و منیژه، همچنین رفتاری او در چاه و پیوند او با تاریکی و سیاهی، در یکی از بازنویسی‌های مختص کودکان به شیوه‌ای هنرمندانه صورت گرفته است:

«بیژن از سیاهی گریزان بود. روی تخته سنگ دراز کشید. زیر سر،

انگشتان را درهم فرو برد. به ماه چشم دوخت. ابر سیاه نزدیک آمد. دل

بیژن پیش از آنکه ابر، سَمَد سیاهش را رویش بیندازد، تاریک شد.

بیژن و سیاهی، دشمنان دیرینه بودند. دشمنانی چون مار و پونه و بیژن می‌باید همیشه دشمنش را چون سایه بر دوش کشد. بختک شب سایه‌وار بر سینه‌اش سنگینی می‌کرد. نه بادی می‌رسید تا ابر سیاه را به کناری زند و نه ماه جنبشی می‌کرد تا خود را از چنگ این دیو پلید برهاند...» (صالحی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۵).

علاوه بر بیان توصیفی در ابتدای هر مطلب، سرنویس‌های نسخه فلورانس با اعتنا به بیان روان و کامل‌تر از سایر نسخه‌ها، می‌تواند الگویی مناسب برای انتخاب عنوان‌های فرعی داستان‌های بازنویسی شده باشد. به کار گرفتن شیوه تمثیلی - توصیفی در بازنویسی کودکان و استفاده از عنوان‌های فرعی در بازنویسی برای بزرگسالان پیشنهاد می‌شود. نمونه این اوصاف در سرنویس‌های داستان بیژن و منیژه قابل اعتناست:

داستان بیژن و منیژه

جدول ۶- ف- ۶۱۴

* گفتار اندر داستان بیژن و منیژه و مکر کردن گرگین میلاد با بیژن در شکارگاه افراسیاب - * آغاز داستان -
* گفتار اندر مکر و حیلت ساختن گرگین میلاد با بیژن گیو -
* گفتار اندر آمدن بیژن برابر خیمه منیژه و دیدن منیژه او (را) و عاشق شدن و رفتن بیژن بخم (بخیمه) او و با او خلوت ساختن -
* گفتار اندر آگه شدن زنان و گفتن او پیش افراسیاب و آمدن گرسیوز و گرفتن بیژن را و بردن -
* گفتار اندر آمدن پیران ویسه به نزدیک افراسیاب و خواستن بیژن گیو را به خون و او را در چاه کردن -
* گفتار اندر بازگشتن گرگین میلاد بی بیژن و پرسیدن شاه و گیو و احوال بیژن از او و دروغ -
* گفتار اندران که شاه روز نوروز بر تخت نشست و جام جهان‌نمای پیش نهاد که بیژن کجاست -
* گفتار اندر نامه نداشتن شاه کیخسرو به رستم و خواندن او را تا چاره کار بیژن بسازد -
* گفتار اندر بیرون آمدن رستم از زاوولستان با گیو و از پیش بیامدن گیو به نزدیک شاه کیخسرو و خبر دادن -
* گفتار اندر ثنا گفتن رستم بر شاه کیخسرو به ماه پاریسیان و شراب خوردن کیخسرو با رستم -
* گفتار اندر فرستادن گرگین میلاد پیغام پیش رستم به خواهشگری و پاسخ دادن رستم گرگین را -
* گفتار اندر رفتن رستم با هفت گرد ایران به ترکستان به طریق بازرگانان به طلب بیژن -

* گفتار اندر آمدن منیژه دختر افراسیاب به نزدیک رستم و گریستن اندر حق بیژن -
 * گفتار اندر رفتن رستم با هفت گرد به سر چاه بیژن و بینداختن سنگ و بیرون آوردن بیژن از چاه -
 * گفتار اندر شبیخون آوردن رستم و بیژن و او هفت گرد ایران به در سرای افراسیاب و گریختن افراسیاب -

ویژگی‌های سرنویس‌ها در نسخه فلورانس و کمکی که به بازنویسی داستان‌ها می‌کند، در جدول شماره ۷ به اختصار ذکر شده است. در ستون اول، ویژگی‌های مثبت نسخه در ضبط سرنویس‌ها، در ستون دوم فایده‌ای که این ویژگی‌ها برای درک متن شاهنامه دارند، در ستون سوم شیوه‌ای که می‌توان با توجه به ویژگی نسخه از آن برای بازنویسی بهره برد، آمده است. ستون چهارم و پنجم نیز مشخص می‌کنند که این ویژگی و الگوبرداری برای بازنویسی مخاطب کودک مناسب است یا بزرگسال.

جدول ۷- ویژگی‌های سرنویس‌ها در نسخه فلورانس و کمک آن به بازنویسی داستان‌ها

ویژگی‌های مثبت نسخه فلورانس در ثبت سرنویس	فایده‌های کاربردی ویژگی‌ها	شیوه کاربرد در بازنویسی - الگوبرداری	مناسب بازنویسی برای کودکان	مناسب بازنویسی برای بزرگسالان
حشو در بیان و اوصاف	شرح بیشتر و آسانی درک	توضیح به اندازه و گویا	*	*
تفکیک کامل بخش‌ها	امکان تشخیص دقیق بخش‌های داستان	نظم‌بخشی به ذهن مخاطب با تقسیم‌بندی	*	
جدایی ابیات هر رخداد از پیش و پس	مشخص شدن ساختار منظم نقل رخدادها	قرار دادن ابتدا و انتهای منظم و مدون برای نقل رخدادها	*	
عبارات توضیحی	درک کامل‌تر رخداد	بهره بردن از تصاویر هنری، نقاشی‌ها و اوصاف	*	*
کاربرد نام‌ها در صورت قدیمی آنها	آشنایی با پیشینه زبانی	ذکر و شرح در پاورقی و حاشیه	*	
یادآوری آیین‌های کهن (مانند: آزمون خواستگاری زال)	آشنایی با پیشینه فرهنگی و تاریخ اساطیری و	شرح واقعه‌ها به شیوه‌ای هیجان‌انگیز	*	*

			قهرمانی	
*	*	ذکر جزئیات و ارائه اطلاعات کافی	درک جزئیات و شناخت کامل شخصیت‌های داستان	کثرت سرنویس‌های مفید و دوری از سرنویس‌های بیهوده
*	*	لزوم با احتیاط بودن این شرح به منظور ملال آور نشدن در نثر	شناخت شخصیتی کامل از کاراکترها	ذکر نام‌ها و شرح عملکرد افراد
*		رعایت مقدمه و مؤخره برای بخش‌ها	نمایش دقیق ساختار مدون اثر	حفظ ساختار سبکی فردوسی
*	*	ذکر اوصاف به فراخور سطح مخاطب	بیان غیر مستقیم و جذاب مطالب	بیان توصیف پس از سرنویس‌های مهم

انجام سخن

از آنجایی که حفظ ساخت اصلی داستان و سبک فردوسی برای بازنویسی اهمیت فراوان دارد، برای حفظ پایه‌های اساسی هر داستان باید به متن منظوم شاهنامه فردوسی مراجعه و وجوه هنری و روایی آنها را استخراج کرد. استفاده مستقیم از متن منظوم هر چند دشواری‌هایی دارد، ناظر به دارا بودن وجوه هنری و ویژگی‌های سبکی فردوسی، لازم به نظر می‌رسد. برای آسان‌تر شدن بهره‌گیری از متن شاهنامه می‌توان از سرنویس‌های داستان‌ها بهره برد. سرنویس‌ها عباراتی هستند که در میان داستان قرار می‌گیرند و از رخدادهایی که پس از عبارت ذکر می‌شود، خبر می‌دهند. سرنویس‌ها، دو رکن اصلی شخصیت و رخداد را بیان می‌کنند. از این‌روی می‌توانند نمایش‌دهنده واقعه‌های داستان باشند. در اصل یکی از کارکردهای مهم سرنویس، مشخص کردن مهم‌ترین رخدادها و سیر داستان است، به گونه‌ای که مخاطب با ملاحظه سرنویس‌ها در حین مطالعه از رخدادها باخبر گردد.

نتیجه‌گیری

بازنویسی داستان‌های شاهنامه با توجه به ویژگی‌های آن همچون منظوم بودن اثر،

طولانی بودن داستان‌ها و بیان مشحون از توصیف فردوسی، از سایر متون دشوارتر به نظر می‌رسد. در جریان بازنویسی شاهنامه لازم است که داستان‌ها به گونه‌ای ساده و خلاصه بیان شوند که هم برای مخاطبان به خوبی قابل درک باشد و هم هنر فردوسی و ساختار داستانی حفظ گردد. در این میان حفظ ساختار داستانی می‌تواند جامع موارد دیگر باشد.

استفاده از متن منظوم شاهنامه همراه با دقت در ظرایف برای یک بازنویسی کامل از آن، لازم به نظر می‌رسد. از آنجا که حفظ ساختار داستان، اهمیت بالایی دارد، استفاده از سرنویس‌های نسخه‌های خطی - که بیانگر این ساخت و خط داستانی هستند - می‌تواند بازنویسان را به نگارش دقیق‌تر رهنمون باشد.

به عنوان نمونه‌ای مناسب، از نسخه فلورانس، قدیمی‌ترین نسخه در دسترس از شاهنامه بهره بردیم. علت این انتخاب، جامعیت بیشتر سرنویس‌ها در این دست‌نویس نسبت به دست‌نویس‌های دیگر بود. سرنویس‌های نسخه فلورانس (در کنار متن اصلی شاهنامه) برای بازنویسی در موارد زیر قابل استفاده است:

- ذکر خط سیر اصلی داستان: با توجه به سرنویس‌های نسخه فلورانس که از کامل‌ترین نسخه‌ها در این زمینه است، می‌توان ساختار داستانی را حفظ کرد و از گسست یا خلاصه‌سازی بی‌ضابطه آن جلوگیری کرد.

- تعیین رخدادها و شخصیت‌های اصلی و تمییز آن از رخداد‌های فرعی: در سرنویس‌ها به رخداد‌های اصلی اشاره می‌شود. با الگوبرداری از آنها می‌توان شخصیت‌ها و رخداد‌های اصلی را در رأس داستان حفظ کرد و به دام ذکر رخداد‌های فرعی به جای اصلی نیفتاد.

- نظم در ذکر توصیفات هنری فردوسی: پس از اکثر سرنویس‌ها، ابیاتی بر گونه‌ی بראعت استهلال و توصیف رخداد به شیوه‌ی تمثیلی پیش‌رو داریم. بازنویسان می‌توانند به این شیوه، توصیف‌های زیبای فردوسی را نقل یا با تقلید از آنها به توصیفی همخوان با سطح مخاطبان ذکر کنند.

- استفاده از واژگان مناسب و صورت کهن اسم‌ها: اغلب کلماتی که در سرنویس‌ها به کار رفته، فارسی است و از آنجا که کلمات دشوار و لغات عربی بسیار اندک دارد، به سبک فردوسی نزدیک بوده، می‌توان برای انتقال شیوه‌ی شاعر به مخاطب، از آنها بهره برد. علاوه بر این در سرنویس‌ها اسامی در صورت کهن خود ذکر شده‌اند که برای ثبت در

حاشیه‌متون بازنویسی‌شده قابل استفاده هستند.

- **بازتاب فرهنگ در آینه اوصاف:** ویژگی‌های شخصیت‌ها به همراه عملکرد آنها در سرنویس‌ها به اختصار ذکر می‌شود و می‌توان از این نکته برای انتقال ساده‌تر اطلاعات به مخاطب استفاده کرد. این نکات در متن با اطناب همراه می‌شود که برای بازنویسی چندان مطلوب نیست.

بازنویسان برای تشخیص رخدادها و شخصیت‌هایی که نام بردن آنها در بازنویسی ضروری است، می‌توانند به سرنویس‌های نسخه فلورانس مراجعه کنند و در عین تعیین رخدادهای مهم، از محل مناسب قرارگیری سرنویس‌ها در این نسخه، بازنویسی داستان را سامان بخشند.

پی‌نوشت

۱. در جدول ذکرشده، سه بازنویسی از داستان‌های مختلف شاهنامه بررسی شده است. این آثار در حوزه زبان و ساختار داستان، نقاط ضعفی دارند که در ستون سوم به آنها اشاره شده است. در ستون دوم بر لزوم خلاصه و ساده‌سازی در عین حفظ ساختار اصلی داستان تأکید و صورت مطلوب بازنویسی ذکر شده است. حفظ زیبایی کلام، پرهیز از افزودن زواید بی‌ارتباط و لحن درخور متن حماسی از مهم‌ترین این موارد به شمار می‌رود.
۲. البته این امر هرگز به معنای دل‌بستگی بیش از اندازه به ساختارهای کهن و دوری از زبان و فرهنگ عصر کنونی نیست؛ بلکه نوعی انتقال تعدیل‌شده از زبان و بیان فردوسی به مخاطبانی است که در زمان ما میل به مطالعه داستان‌های کهن ادبیات فارسی دارند.
۳. بیان این نکته (استفاده از متن منظوم شاهنامه) به این دلیل است که برخی افراد برای بازنویسی از تصحیح‌های مغلوط و مشوش بهره برده یا اصلاً از متون بازگردانده شده به نثر استفاده کرده‌اند و این امر موجب رخ دادن اشتباهات فراوانی شده است. از آن‌روی که تفصیل این مورد از حوصله این بحث خارج است، به این اشاره اکتفا می‌کنیم.
۴. در نسخ دیگر، محل سرنویس هم‌اندازه یک بیت یا دو مصراع که برابر نیمی از عرض صفحه است می‌باشد، ولی در این سرنویس به اندازه دو بیت یا چهار مصراع و تمام عرض صفحه است.

منابع

- انصاری، پریا و عبدالحسین فرزاد (۱۳۹۷) «ارائه شاخص‌های مطلوب بازنویسی و داستان‌گزینی آثار حماسی در ادبیات کودک و نوجوان با تأکید بر شاهنامه فردوسی»، پژوهشنامه ادبی حماسی، شماره ۲۶، پاییز و زمستان، صص ۱۳-۵۰.
- پایور، جعفر (۱۳۷۶) «بازآفرینی قصه‌های کهن و ادبیات داستانی معاصر»، چیستا، شماره ۱۳۸ و ۱۳۹، اردیبهشت، صص ۷۳۶-۷۴۰.
- (۱۳۷۹) «سیری در بازنویسی‌های معاصر از ادب کهن، ۱- شاهنامه»، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۳۸، آذر، صص ۱۴-۲۲.
- (۱۳۸۸) بازنویسی و بازآفرینی در ادبیات، به کوشش فروغ‌الزمان جمالی، تهران، کتاب‌دار. جلالی، مریم (۱۳۹۳) شاخص‌های اقتباس در ادبیات کودک و نوجوان، نگاهی نو به بازنویسی و بازآفرینی به انضمام فهرست صدساله اقتباس از شاهنامه در ادبیات کودک و نوجوان، تهران، طراوت.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶) یادداشت‌های شاهنامه، جلد ۹-۱۱، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- (۱۳۹۷) گل‌رنج‌های کهن، برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی، به کوشش علی دهباشی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- ذبیح‌نیا عمران، آسیه (۱۳۹۳) بازنویسی و بازآفرینی در ادبیات کودک و نوجوان، تهران، فدک ایساتیس.
- ذبیحی، معصومه (۱۳۹۲) «کودک و داستان‌های فکری در شاهنامه»، فلسفه و کودک، سال اول، شماره ۱، صص ۴۹-۵۸.
- صالحی، آتوسا (۱۳۸۶) قصه‌های شاهنامه، فرود و جریره، بیژن و منیژه، بهرام و گردیه، تصویرگر: نیلوفر میرمحمدی، جلد ۴-۶، چاپ ششم، تهران، افق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، دستنویس کتابخانه ملی فلورانس، به نشان Ms.Cl.III.24 (G.F.3) مورخ ۱۲۱۷/۶۱۴ (تا پایان کیخسرو)
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، به نشان Add.21.103 مورخ ۱۲۷۶/۶۷۵.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، به نشان Add.18188 مورخ ۱۴۸۶/۸۹۱.
- کریم‌زاد، مریم (۱۳۸۴) بازآفرینی مهجور؛ بازنویسی معدود، تأثیر شاهنامه در ادبیات کودکان

(بازنویسی و بازآفرینی‌های شاهنامه برای کودکان و نوجوانان)، استاد راهنما: یدالله جلالی، دانشگاه یزد، دانشکده ادبیات، زمستان.
مقدم، مریم و دیگران (۱۳۹۱) «بررسی وضعیت انتشار داستان‌های بازنویسی‌شده از شاهنامه و مثنوی برای کودکان و نوجوانان از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۹»، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۱۸۴، صص ۵۶-۶۸.